

الک نذر نیکیا لویج ارجمند!

نامه پر لطف شما را خواندم و برای هر جمله آن شکر میکنم
خوارانه از حال خودم بنویسم. در آنجا که دچار بیماری
مرگ آورده شده به بیمارستان افتادم. شب در روز عذر ایشیل
با فوکل و فزاک بر بالکنم نشسته بود و احوال مرا میگردید که با
او بروم در باغهای بهشت گردش کنم. اما من که یک
زن ترقی پسیم با همان سنت قرون وسطایی در برابر
احرار یک مرد بیگانه آنقدر با فحاشی و الفاظ
کردم تا بالاخره آقای عذر ایشیل دست از سرم برداشت
و من هم به سکو برگشتم و حالا دارم آرام آرام با ضعف
جسمانی (نه روحی) مبارزه میکنم. از ۱۹ روزه
میروم به اطراف سکو پس از یک ماه به سگدم به کوادتر
بازره که تلفن نخواهد داشت. بنای این بقول سعید
بزرگ:

لا قابل ۴۷

نام درستی

”گو بخوابی که به جوئی دلم، امروز بجوی
ور نه بسیار بجوئی و نیایی بازم“

با سلام و احترام و ارواح

۱۴

۲۵ اردیبهشت ۱۹۵۸